

## آشنایی با اداره ع - س ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه

(۲)

● اشاره:

مصاحبه‌ای که پیش رو دارید، قسمت دوم از مصاحبه‌ای است که در مورخه ۸۰/۴/۱۵ هنگام تصدی آیت‌الله نمازی در سمت مسؤلیت اداره صورت گرفته است. ولی هم اکنون معظم له، از سوی ریاست محترم قوه قضائیه، به سمت دادستان کل کشور منصوب شده‌اند.



مربیان: با توجه به اینکه اداره آموزش‌های عقیدتی - سیاسی، معاونتی به نام امور مربیان دارد که مسائل مربیان را پی‌گیری می‌کند چه اقداماتی برای رفع مشکل مربیان نموده است؟

آقای نمازی: مشکلات مربیان از نظر سازمانی مربوط به نیروی انسانی است. در حیطه کاری اداره عقیدتی نیست ولی در عین حال به دلیل اینکه ما هم از جهت اخلاقی رنج می‌بریم که مربیان ما دارای مشکل هستند و کسی در سازمان جوابگو نیست و کسی در این زمینه احساس مسؤلیت نمی‌کند و هم به دلیل روابط روحی و عاطفی که بین ما و مربیان وجود داشت و دارد، ما به دوستان معاونت امور مربیان گفتیم که ما هر کاری که می‌توانیم برای حل مشکلات مربیان باید انجام دهیم و کوتاهی نکنیم و آنها هم جلسات

فراوانی گذاشتند و با جاهای مختلفی هماهنگ کردند. شاید سه سال یا بیشتر درگیر بودند تا مشکل مدرک تحصیلی فارغ‌التحصیلان دانشکده عقیدتی - سیاسی شهید محلاتی را از طریق آموزش عالی حل کنند. لذا با آموزش عالی هماهنگ کردند، جلسات زیادی گذاشتند و در نهایت به تصویب وزیر آموزش عالی رسید و به سپاه ابلاغ شد. وقتی تأییدیه آموزش عالی به سپاه ابلاغ شد در سپاه نیز مشکل وجود داشت. باز با ارتباطی که با فرماندهی کل گرفته شد ایشان دستور خاص دادند و مشکل درونی سپاه هم حل شد. ما به دوستان در اداره گفتیم شما بنشینید و جایگاه مری را به عنوان یک عنصر سازمانی تعریف شده و دارای جایگاه ورسته خاص تعریف کنید. این کار صورت پذیرفت. کار کارشناسی آن انجام گرفته است. در اداره هم تعیین و تصویب شده و هم اکنون در سیر مراحل بعدی و تصویب نهایی است.

مربیان: برای ارتقاء تحصیلی و رشد علمی اساتید و مربیان و نیز برای عضویت هیأت علمی آنان چه اقداماتی صورت گرفته است؟

آقای نمازی: همانطور که می‌دانید در تشکیلات حوزه نمایندگی هیأت علمی نداشتیم؛ در دانشگاه امام حسین (ع) و جاهای دیگر هیأت علمی وجود داشت. قرار شد برای حفظ نیروهای کیفی و مربیان در حوزه نمایندگی نیز هیأت علمی به وجود بیاید. این تصمیم به تصویب رسید و مسؤولیت آن به عهده بنده گذاشته شد. الان حدود شش، هفت سال است که جلسات هیأت علمی تشکیل می‌شود و به همدا... سیاست‌های کلان و شرایط اعضای هیأت علمی نوشته شد و به نمایندگی‌ها هم ابلاغ شد. کسانی که شرایط هیأت علمی را دارند می‌توانند عضو شوند. برای عضویت در هیأت علمی حداقل صلاحیت علمی را فوق لیسانس در نظر گرفته‌ایم و دیگر صلاحیت‌های سیاسی و اخلاقی است. البته از نظر ما اینها هم کافی نیست یک عضو هیأت علمی علاوه بر این صلاحیت‌ها باید دارای تدریس موفق باشد، حداقل چند واحد تدریس کرده باشد و دارای تجربه تدریس و آثار قلمی و رساله علمی باشد که به تأیید اعضای کمیسیون هیأت علمی برسد. از آن به بعد تقریباً عده‌ای که واجد شرایط و دارای اولویت بودند، از مرکز تحقیقات، دانشکده عقیدتی - سیاسی، دانشکده‌های علوم و فنون نیروها و... آمدند و کادر علمی خود را جهت عضویت در هیأت علمی معرفی کردند و آنها که شرایط را دارا بودند

عضو شدند.

به حمدا... این مسأله حرکتی در حوزه نمایندگی ایجاد کرد و مریبان را دارای انگیزه نمود تا برای عضو شدن در هیأت علمی تلاش و کوشش بیشتری نمایند. این باعث رشد و شکوفایی در مریبان و اساتید حوزه نمایندگی گردید.

**مریبان: انتظارات اداره عقیدتی - سیاسی از مریبان و اساتید چیست؟**

آقای نمازی: انتظاراتی که ما از مریب داریم انتظاراتی است که متناسب با شأن مریب است. چون تعریف مریب روشن است. در خود کلمه مریب همه انتظارات خوابیده است. ما هیچ توقعی جز تحقق همین کلمه نداریم. می‌گوییم مریب باید مریب باشد و مریب یعنی چی؟ یعنی عنصری که رفتار او، سخن او، کلام او، حضور او، محضر او، رفتار او مخاطب خودش را در جهت کمال سوق می‌دهد. جنبه ربوبیت داشته باشد. کلمه مریب از همان کلمه رب گرفته شده است. مثل رب العالمین، رب السموات و الارض، رب المشارق والمغرب، رب کل شیء. مریب مظهري است از ربوبیت خداوند سبحان. لذا والدین هم رب الولد هستند. برای این است که خداوند سبحان در قرآن والدین را بعد از خودش قرار داده است؛ و **قضى ربك الاتعبدوا الاياه و بالوالدين احسانا**. در اینجا خداوند بر جنبه ربوبیت عنایت دارد لذا می‌فرماید: **ربّ شما چنین حکم کرد که شما غیر از او را نستایید**. بعد بلافاصله احسان به پدر و مادر را مطرح می‌نماید. چه رابطه‌ای یا چه سنخیتی بین «**قضى ربك الاتعبدوا الاياه**» با ادامه آیه که می‌فرماید «**و بالوالدين احسانا**» وجود دارد. چرا خداوند نفرمود و **بالآبوين**. زیرا والدین یعنی تولید و ولادت.

جایگاه مریب از سلسله مراتب ربوبیت خداوند سبحان است. از این کلمه معانی زیادی می‌توان استخراج کرد. اول اینکه «**ربّ**» یعنی کسی که یک چیزی را می‌خواهد به کمال برساند. لازمه به کمال رساندن مهربانی است. نمی‌شود کسی با کسی دشمنی داشته باشد در عین حال بخواهد او را به کمال برساند در معانی ربوبیت محبت نهفته است و لذا اساس ربوبیت خداوند رحمت است. آنچه از این مطلب استفاده می‌شود این است که معلم و مریب هم باید نسبت به متریب خودش کمال محبت را داشته باشد.

دوم اینکه متریب، چون در یک جای پایین‌تری است گاهی ممکن است سرکشی و مخالفت و یا ناهماهنگی و طغیان کند. مریب نباید با متریب از موضع خصومت برخورد

کند. باید برخورد او متواضعانه باشد نه اینکه چون او برخورد کرد مری هم برخورد داشته باشد. همانطور که خداوند با بندگانش همین گونه است اگر بنده گناه کرد، معصیت انجام داد خداوند می بخشد و می فرماید بیا بنده ام اگر اشتباه کردی باز هم بیا. رابطه مری و مربی هم باید این گونه باشد. تواضع، ایجاد جاذبه می کند.

در مقابل تواضع، بزرگ بینی است در بزرگ بینی دافعه وجود دارد. در روایت از امام صادق (ع) آمده است که مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ. به همین خاطر خداوند هم یرفع المستضعفین و یضع المستکبرین است. در ذات استکبار دافعه است، ذلت و خواری است. این است که می گویند: فوازه چون بلند شود سرنگون شود. این یک امر تکوینی است. تشریحی و تحمیلی نیست. رابطه استاد و شاگرد باید این جور باشد تواضع باید باشد تا آن شاگرد جذب بشود. یعنی استاد و مری باید چراغشان سبز باشد. ورود ممنوع نباشد. نگوید این جا خط قرمز است. تا شاگرد به آغوش استاد بیاید و استاد آن را پرورش بدهد. مثل رابطه مادر و طفل. آغوش مادر هیچ گاه خط قرمز نیست. بچه هر زمانی که به سمت آغوش مادر برود، آغوش مادر باز است. حتی اگر کار دیگری داشته باشد آن را زمین می گذارد و بچه را در آغوش می گیرد. این خیلی نکته مهمی است. رابطه استاد و شاگرد نباید رابطه خشن یا حتی بی تفاوت باشد. چهره و آغوش استاد خیلی مهم است لذا در سیره حضرت عیسی (ع) دارد که یک وقت دستور داد. آب آوردند و پای حواریونش را شست. آنها گفتند: چرا؟ فرمود: می خواهم این سیره بماند. برای دیگران آیندگان سنت بشود. کسی که مرجع و مورد مراجعه است او نسبت به ارباب رجوعش باید نهایت تواضع را داشته باشد و لذا در آداب و سنن تربیت ما هم این تواضع استاد نسبت به شاگرد خیلی توصیه شده است. انتظار ما هم این است که استاد و مری نسبت به مربیان، این جهات را رعایت نمایند.

مربیان: با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه و تهاجم فرهنگی و با عنایت به اینکه - عده ای از جوانان به عنوان سربازی به مدت دو سال در خدمت سپاه هستند و این فرصت کمی نیست. چه توصیه هایی برای مربیان و چه برنامه هایی برای آموزش سربازان دارید؟

آقای نمازی: معمولاً به سربازان در سازمان به عنوان نیروهای حاشیه ای نگاه

می‌کنند، حتی سیاست و برنامه‌های مسؤولان و تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران کلان کشور، مجلس و فرماندهی کل نیروهای مسلح برای نیروهای رسمی و سازمانی است. نیروهای رسمی یعنی نیروهایی که ۲۰ تا ۳۰ سال در سازمان هستند و خدمت می‌کنند. اینها اولویت دارند نسبت به نیروهای غیر رسمی. نیرویی که دو سال می‌آید و در سازمان خدمت می‌کند نیروی موقت به حساب می‌آید. یا نیروی قراردادی که شش ماه یا یک سال قرار داد می‌بندد و بعد می‌رود. سازمان روی او سرمایه‌گذاری تمام و کمال انجام نمی‌دهد.

یک نگاه، نگاه مادی گرایانه است: ما باید روی افرادی سرمایه‌گذاری کنیم که بعدها جواب بدهد. منافع سرمایه‌گذاری باید به سازمان برگردد و در خدمت سازمان باشد. اگر ما روی یک نیروی رسمی سرمایه‌گذاری می‌کنیم به او دو سال آموزش می‌دهیم، چهار سال به دانشکده می‌رود برای این است که او بعد از فراغت از تحصیل بیست سال به سازمان خدمت می‌کند و از منافع آن سازمان بهره‌برداری می‌نماید. این نگاه، نگاه مادی به قضیه است. اما اگر از این دریچه به مسئله نگاه نکنیم و نگوییم او سرباز است بلکه بگوییم او یک جوان است، سرمایه‌ای از سرمایه‌های این نظام و مملکت است که در آینده منشأ آثار و خدمات به این کشور خواهد بود. اگر از این جا هم برود به هر حال عنصری از عناصر مفید این جامعه است، فردا در یکی از مشاغل این کشور مشغول خواهد شد یا به دانشگاه می‌رود و ادامه تحصیلات می‌دهد (ضمن اینکه خیلی از این سربازها دارای تحصیلات عالی از لیسانس تا دکتری می‌باشند) از اینجا هم که بروند، مدیری خواهند بود، ممکن است در آینده استاد دانشگاه، وزیر یا وکیل شوند. از این دید اگر به مسئله نگاه کنیم و برای آموزش آنان نیز سرمایه‌گذاری کنیم، این تعلیم و تربیت به مصالح و منافع کشور خواهد انجامید. اگر از این زاویه به مسئله نگاه بکنیم ارزش این را دارد که در سپاه روی این سربازها سرمایه‌گذاری کنیم و به آنها به عنوان عناصر حاشیه‌ای در سازمان نگاه نکنیم. این‌ها سرمایه‌های این کشورند، جوانان همین کشورند. فردا همین یک سرباز ازدواج می‌کند می‌شود دوتا، می‌شود سه تا، چهارتا و... بعد در روابط اجتماعی اش یک پستی را به دست می‌گیرد ولو اینکه یک راننده بشود. یک راننده خوب و فهمیده در این جامعه می‌تواند منشأ آثار مفید باشد به دلیل اینکه همین راننده‌ها در روز صدها نفر

را جابه‌جا می‌کنند. می‌توانند افکار مفید و سالم را منتقل کنند. در بحث‌های سیاسی که معمولاً در ماشین اتفاق می‌افتد، پشتیبان دیدگاه‌های سالم جامعه باشند و از شایعات و افکار ناسالم جلوگیری نمایند و ده‌ها کار مفید دیگر. اگر از این زاویه به مسأله نگاه کنیم این انتظار است که اساتید و مربیان ما به خصوص مسؤولان سپاه که امکانات در اختیارشان است برای سربازها برنامه‌ریزی ویژه‌ای داشته باشند برای آموزش و تربیت آنها سرمایه‌گذاری نمایند و برای پرورش سالم آنها اهمیت قائل شوند. برای آگاهی و دانش آنها نسبت به معارف اسلامی، اعتقادات و احکام الهی برنامه‌ریزی نمایند. معارف اسلامی و توحید، نبوت، معاد و دیگر باورها را به گونه‌ای به آنها بیاموزند. که آنها را متحول نماید و در آنها تأثیر ماندگار بگذارد. نه توحید و معاد صوری و ظاهری که فقط در قالب کلمات بیان می‌شود و تأثیرگذار نیست. باید معارف دینی و الهی به گونه‌ای بیان و عرضه شود که جوان را متحول کند و در او اثر ماندگار بگذارد.

مربیان: چون سپاه حافظ و پاسدار نظام است و سربازها هم یکی از عناصر این نظام می‌باشند آیا آموزش آنها جزء مسؤولیت‌های مستقیم سپاه نیست؟

آقای نمازی: آموزش سربازان از مسؤولیت‌های مستقیم سپاه است. سپاه سربازان را هم آموزش نظامی و هم آموزش عقیدتی - سیاسی می‌دهد. دولت هم برای آموزش آنها بودجه اختصاص می‌دهد. توصیه‌ما به مربیان و اساتید درباره سربازان این است که سربازان وظیفه نسل جدید انقلاب و شاید به تعبیری نسل سوم انقلاب هستند. ما اعتقادمان این است که استاد و مربی باید با آنها به زبان خودشان صحبت کند، زمان شناس و مخاطب شناس باشد و با زبان مخاطب و نیاز مخاطب صحبت کند و مناسب با مخاطبش برنامه داشته باشد. تعبیر قرآن این است که می‌فرماید: ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه. ما هیچ رسولی را اعزام نکردیم مگر اینکه با زبان مخاطبانش صحبت می‌کرد. این لسان یعنی چه؟ آنچه به ذهن می‌آید این است که خداوند برای عرب‌ها پیامبر عرب و برای عبری‌ها پیامبر عبری زبان فرستاد. ولی معنا از این جامع‌تر است منظور از لسان زبان نیست یک عنوان مشیر است، یک فلش است، چون زبان دروازه ورود به یک فرهنگ است. یعنی اگر کسی زبان یک قوم را نفهمد از فرهنگ و تمدن آنها هیچ چیز متوجه نمی‌شود. اگر یک کسی بخواهد در تار و پود یک ملت وارد بشود هیچ

راهی ندارد جز اینکه زبان آن قوم را بیاموزد. و معنای تمام کلمات، ارتباط کلمات با یکدیگر، تعبیرها، واژه‌ها، و... را یاد بگیرد زیرا هر چیزی در جای خودش معنای خاص خودش را دارد. زبان قومی که قرآن می‌فرماید تنها ترجمه لغت‌ها نیست بلکه تعبیر قرآن از زبان قوم یعنی فرهنگ، آگاهی با خلق و خوی، تصورات، تصدیقات و مقدمات.

باید دید در میان آن قوم چه چیزی ارزش دارد، چه چیزی ضد ارزش است، موارد مورد قبول آنها چیست، مسائل مورد تردید و مشکوک آنها کدام است این‌ها را باید دانست. معلم و مربی باید با این گونه مسائل آشنا باشد تا بتواند رسالت خود را به نحو احسن انجام دهد. اگر مخاطب جوان است باید با زبان خودش با او گفت و گو کرد. باید دید نیاز این جوان چیست، نباید نسخه‌ای را که برای پدر این جوان تجویز می‌کنیم برای این جوان هم تجویز نماییم. البته نسخه‌های مشترک هم هست. اما در مقام تجویز نسخه اختصاصی باید فهمید که این مسأله نسخه اختصاصی آن کدام است. یکی از چیزهایی که اساتید ما باید به آن اهتمام بورزند این است که مخاطب شناس باشند، شرایط آموزشی‌شان متناسب با زمان و مکان باشد. اولویت‌های آموزشی را درک کنند. ممکن است یک مخاطبی ده تا نیاز داشته باشد اما بعضی از نیازها در اولویت باشد بعضی اولویت یک و بعضی اولویت دو و سه داشته باشد. این زبان‌شناسی نکته مهمی است که باید در اساتید و مربیان وجود داشته باشد. با دانش معمولی و آموزش‌های متداول نمی‌توان متریبان شایسته تربیت کرد. باید آموزش‌ها را کاربردی کرد. مثلاً در مبحث توحید آن برهانی را که ده سال پیش در آموزش فرا گرفته‌اند نمی‌توان با همان سبک و سیاق آن را عرضه کرد و توقع داشت که افراد توحیدی بار بیابند بلکه توحید را باید به زبان روز عرضه کرد. همایشی در اصفهان گذاشته بودند که بنده در آن شرکت کرده بودم در آنجا بنده در جمع دانشجویان دانشکده افسری مطالبی درباره توحید مطرح کردم به آنها گفتم: ببینید قدرت صنع آفرینش و صنع صانع چگونه است که در یک حجم کوچکی از سر انسان چند نوع آب قرار داده است. آب شور، شیرین و تلخ. آب دهان شیرین، آب چشم شور و آب گوش تلخ است. این‌ها همه چشمه‌های سر انسان است که تا شصت سال، هفتاد سال یا بیشتر تا آخر عمر انسان جوشان است و مرتب از این چشمه‌ها آب بیرون می‌آید. و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود. آیا روی این مسائل هیچ فکر کرده‌اید؟ نمی‌خواهد مثال‌های دور از ذهن

بزنید و برهان‌های سخت فلسفی را ارائه کنید. این مثال‌ها چیزهایی است که در وجود انسان هست، انسان راحت می‌تواند آن‌ها را درک کند و روی آن فکر نماید. یا همین موی سر و بدن انسان، این چه قدرتی است که در طول هفتاد - هشتاد سال عمر انسان مرتب رشد می‌کند، و رشد و نمو آن قطع نمی‌شود؟ این آیات نشانه‌های عظمت خداوند هستند. قدرت تکلم و بیان نیز همین‌گونه است. می‌توان روی آن تفکر و تدبیر کرد. اینکه خداوند می‌فرماید ما آیات را در وجود خود شما قرار داده‌ایم برای آن است که ما روی آنها تدبیر و تعقل نماییم. این نوع استدلال‌ها برای جوان امروزی بهتر از آن برهان عقلی محض است که تفکر درباره آن بسیار سخت است.

اینکه گفته می‌شود توحید فطری است برای این است که اگر استاد و معلم آینه وجود خود انسان را برای او ترسیم کند انسان به عظمت خالقش پی می‌برد دیگر نیاز نیست که از براهین دور از ذهن استفاده کند. با زبان مخاطب صحبت کردن خیلی مهم است. در قدیم هنر استاد در مشکل‌گویی بوده است. یعنی اساتید بنایشان بر این بوده است که به گونه‌ای بگویند که شاگرد به این راحتی‌ها متوجه نشود. چون اگر آسان می‌گفت، می‌گفتند استاد سواد ندارد چون حرف‌هایش خیلی روشن و معمولی است. یا می‌خواستند آدم‌های کم سواد پای درشان نیابند لذا سخت می‌گفتند. مثل مرحوم آخوند. وقتی به او گفتند چرا شما اینقدر مشکل‌گویی؟ گفت: من می‌خواهم آدم‌های بی سواد پای درس من نیابند. هنر در نظام آموزشی در حوزه‌های گذشته این بوده است که آن استادی مهم تر است که آدم‌ها حرفش را دیر بفهمند. ولی امروز، اینطوری نیست. بهترین استاد یا معلم آن معلمی است که مشکل‌ترین مطلب علمی را در کوتاه‌ترین زمان در ساده‌ترین عبارت به ضعیف‌ترین مخاطب تفهیم نماید.

مربیان: انتظاراتی که فرمودید، انتظارات سخت و سنگینی است که نظام آموزش تربیت مربی و سرفصل‌های آموزشی آن‌ها در زمان فعلی جوابگوی آن نیست آیا شما در جهت تغییر و تحول سرفصل‌های آموزشی مربیان تدبیری اندیشیده‌اید یا سرفصل‌ها همان سرفصل‌های ده، پانزده سال قبل است؟

آقای نمازی: تعلیم و تربیت مربی، کار اداره عقیدتی - سیاسی نیست، این جزء مأموریت‌های حوزه نمایندگی است. در قبل، از وظایف اداره بود و مراکز آموزش شهید



علاقه و دانشکده تربیت مربی زیر مجموعه اداره عقیدتی بودند و اداره به طور مستقیم مسؤول آنها بود. ولی در سال‌های اخیر از اداره جدا شده‌اند و به طور مستقل اداره می‌شوند. اما در عین حال ما با دانشکده در ارتباط هستیم و انتظاراتمان را به آنها منعکس می‌کنیم و به آنها گفته‌ایم که شما در آموزش مربیان باید از اصول و روش‌های جدید و امروزی استفاده نمایید و در صدد تجدید نظر در مواد آموزشی نیز هستیم.

مربیان: آخرین وضعیت نظام آموزش‌های عقیدتی - سیاسی چیست؟ آیا در آن تغییر و تحول خاصی یا بازنگری انجام شده است؟

آقای نمازی: در نظام آموزش‌های عقیدتی سیاسی بازنگری شده است و هم اکنون نیز ادامه دارد و ما در این زمینه دیدگاه‌ها و نظرات بیشتری را مطرح کرده‌ایم. با توجه به تغییر و تحولاتی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است ممکن است شکل کلی نظام آموزش تغییر نکند ولی شیوه‌ها و روش‌ها عوض خواهد شد. مثلاً روش و شیوه‌های بیان مباحث توحید، معاد و مسائل سیاسی باید متناسب با شرایط زمان تغییر کند. محتوای متون نیز متناسب با آن تغییر پیدا کند. آثار بازنگری و تغییر و تحول بیشتر در روش‌های اجرایی و شیوه‌هاست. بالاخره اسلام غیر از توحید، نبوت، معاد، اخلاق و سیاست چیز دیگری نیست. اینها که تغییر نمی‌کند آنچه تغییر می‌کند روش‌ها و شیوه‌هاست. روش‌ها و شیوه‌ها و سطوح باید به طور دائم در حال پویایی، جویایی و رشد باشد و به سوی کمال حرکت کند.

مربیان: سؤال آخر این است که اگر تاکنون ارزیابی همه جانبه از آموزش‌های عقیدتی - سیاسی به عمل آمده نتایج آن چه بوده است؟

آقای نمازی: بله، ما معمولاً هر ساله ارزشیابی داریم. فرم‌هایی داریم برای ارزیابی متون که به مربیان، متریبان و مسؤولان مربوط می‌دهیم تا آنها تکمیل نمایند و نتایج حاصل از آن را برای مرکز، اداره عقیدتی و... می‌فرستیم. نتایج نسبی است. با توجه به شرایط و موقعیتی که الان وجود دارد، محدودیت‌ها و موانعی که در مسیر کار است، مشکلاتی که در آزادسازی نیروها وجود دارد و مشکلاتی که مربیان از نظر جایگاه شغلی و مشکلات معیشتی دارند. در کل، و به رغم همه این موانع و مشکلات، نظام آموزش عقیدتی سیاسی موفق بوده است.

هرگاه ما موفق شده و دوره‌ای را برگزار کرده‌ایم با استقبال مواجه شده‌ایم. دوره را ابتدا با مشکل برگزار می‌کنیم ولی بعد که می‌آیند و شرایط را می‌بینند خودشان درخواست می‌کنند که آموزش‌ها ادامه پیدا کند. به خصوص در این سال‌های اخیر که طرح «بصیرت» برای سرداران اجرا شد، در ابتدا بعضی از آنان خیلی آمادگی نداشتند ولی وقتی آمدند و در فضای معنوی قرار گرفتند، تقدیر و تشکر کردند که نامه‌های تقدیر و تشکر آنها موجود است. آنها در نامه‌هایشان اظهار کرده‌اند ما نمی‌دانستیم برنامه‌های عقیدتی این همه جاذبه دارد این همه مفید است و درخواست کرده‌اند که این دوره‌ها استمرار داشته باشد. فضای عمومی در سپاه فضای آماده‌ای است، منتها موانع و مشکلات، عدم آگاهی و اطلاعات و نداشتن ارتباط باعث می‌شود که گاهی متولیان آموزش‌های عقیدتی - سیاسی دچار یأس و ناامیدی شوند. با توجه به همه مشکلات و مسائل گوناگون باز زمینه کار وجود دارد. ظرفیتی که در عقیدتی - سیاسی سپاه وجود دارد این ظرفیت نسبت به جاهای دیگر کم نظیر یا بی نظیر است.

مربیان: بسیار سپاسگزاریم و برای شما و همه دست اندرکاران امر آموزش‌های عقیدتی - سیاسی آرزوی موفقیت می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی